

آیا انسان تنها در عالم معقولات زندگی می‌کند

غلامحسین ابراهیمی دینانی با اشاره به روابط علی و معلولی بر عالم اظهار کرد: انسان از عقل به خیال و وهم و حس می‌آید؛ خیال یک نوع ادراک انسانی است؛



غلامحسین ابراهیمی دینانی با اشاره به روابط علی و معلولی بر عالم اظهار کرد: انسان از عقل به خیال و وهم و حس می‌آید؛ خیال یک نوع ادراک انسانی است؛ تمام صورت‌های ممکن در جهان هستی، از ازل تا ابد امکان دارد که در خیال شما ظاهر شود و صورتی نیست که شما نتوانید آن را تصور کنید، اما فقط یک چیز است که در خیال نمی‌آید و آن هم خداوند است.

به گزارش ایکنا؛ غلامحسین ابراهیمی دینانی، چهره ماندگار و استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه تهران، شب گذشته، ۱۱ بهمن ماه، در برنامه تلویزیونی معرفت به بحث در زمینه «اختیار در ضرورت هستی» پرداخت و بیان کرد: این مسئله در عین سادگی، یکی از مسائل مهم محسوب می‌شود. گاهی اوقات فکر می‌کنیم مسائل ساده مشکل نیستند، اما گاهی ساده‌ترین مسائل، مشکل‌ترین مسائل هستند.

وی تصریح کرد: هر انسانی که سخن می‌گوید، سخن گفتنش بیشتر مربوط به جمله هاست. وقتی ادای مطلب می‌کنیم و به تفهیم و تفهم می‌پردازیم، با جمله این کار را انجام می‌دهیم. جمله نیز به معنای قضیه ای است که موضوع، محمول و نسبت دارد. مثلاً می‌گوییم «عالم موجود است» که این جمله یک قضیه است. اگر این جمله را تحلیل کنیم، سه رکن اساسی در بادی امر دارد. یکی موضوع که «جهان» است، یکی محمول که «موجود» است و یکی هم «است» که رابطه محسوب می‌شود. جهان موجود است، سه کلمه است و در منطق به سه رکن این جمله، موضوع، محمول و رابطه می‌گویند.

دینانی در ادامه افزود: برخی فکر می‌کنند که قضیه به این سه عنصر کفایت می‌کند. درست است که این جهان موجود است و این را می‌فهمیم، اما آنها که دقیق‌تر هستند، می‌گویند که این کافی نیست و آن کلمه «است» که رابط محسوب می‌شود، یک جهت دارد. جهت یعنی قضیه «جهان موجود است» یا به ضرورت، یا به امکان و یا به امتناع است. می‌دانیم جهان موجود است، اما جهان بالامکان موجود است و می‌توانست موجود نباشد.

وی تصریح کرد: وقتی می‌گوییم «خدا موجود است» که موضوع و محمول و رابطه را دارد، غیر این سه عنصر، چیز دیگری هم لازم است که عبارت از جهت این قضیه است که جهت ضرورت است، یعنی خداوند بالضرورة موجود است. در این شک نیست و نمی‌تواند خدا موجود نباشد. خدا بالضرورة موجود است و واجب الوجود نیز به همین معناست؛ یعنی وجودش ضروری است، اما جهان موجود است، ممکن است موجود نباشد و این وجود بالامکان است.

دینانی در ادامه افزود: در قضایا که موضوع و محمول و نسبت را می‌شناسیم، از جهت غافل هستیم. بنابراین باید جهات قضایا را نیز در نظر بگیریم و باید دید که این جهت به ضرورت، یا امتناع یا امکان است. اگر کسی بگوید «تناقض موجود است» این جمله دروغ است. نسبت موجود بودن با تناقض، امتناع است و جهت قضیه، امتناع خواهد بود. تناقض نمی‌تواند موجود باشد، بلکه ممتنع و محال است. بنابراین، «جهان موجود است» و می‌تواند موجود باشد یا نباشد، ولی خدا موجود است و این موجودیت بالضرورة است.

وی تصریح کرد: بنابراین، نقش جهت بسیار مهم است. اگر به این مسئله توجه کردیم، با جهات قضایا و نسبت موضوع و محمول، روابط را کشف می‌کنیم و اگر روابط را کشف نمی‌کردیم، نمی‌توانستیم زندگی کنیم. لحظه موجود است و در لحظه زندگی می‌کنیم. این لحظه که موجود است، با لحظه‌های دیگر نیز ارتباط دارد و نمی‌توان ارتباطش را منکر شد. اکنون یک لحظه و موجود است و با لحظه‌های قبل و بعد ارتباط دارد و اگر لحظه با لحظات قبل و بعد ارتباط نداشت، بی‌معنا بود.

این چهره ماندگار فلسفه در ادامه افزود: در این ارتباط، شما زمان را کشف می‌کنید. اگر ارتباط این لحظه را با لحظه‌های قبل و بعد کشف نکنید، زمان را نمی‌فهمید. در اینجا که ما نشسته ایم، یک نقطه است. یک صندلی نسبت به کل مکان یک نقطه است. در این نقطه نشسته ایم و نقطه نقطه است و اینجا یک محل محسوب می‌شود، اما اینجا با سایر نقطه‌های مکان نیز ارتباط دارد. از اینجا که نشسته ایم اطراف را نیز می‌فهمیم و بعد مکان را خواهیم فهمید. بنابراین،

اصل ارتباط را نباید فراموش کرد و قانون علیت بر این جهان حاکم است و اگر قانون علیت نبود، این جهان نیز جهان نبود. هر موجودی که نگاه می کنید، خود به خودی نیست و علت دارد و اگر علتش نباشد، خودش هم نیست. هر موجودی علت دارد و نمی شود این را انکار کرد. اما معلول و علت ارتباطشان بالضروره است و ضرورت هم با چشم دیده نمی شود. معلول و علت را می توان با چشم دید، اما این ضرورت را با عقل می توان فهمید.

وی بیان کرد: پس اگر به قانون علت و معلول در این جهان باور داشته باشیم که داریم و قبول داریم که هر پدیده ای علتی دارد و به ضرورت قانون علیت باور داریم و اگر با چشم دیده نمی شود، با عقل فهمیده می شود و این باور نیز ضرورت است و اگر هر معلولی علت دارد و رابطه علت و معلول را با ضرورت کشف می کنیم و با عقل می فهمیم، یعنی کل جهان و پدیده های آن معقول است. جهان معقول است و اگر کسی بگوید این جهان نامعقول است، نامربوط گفته است. کل جهان و پدیده های آن معقول است، چون رابطه علت و معلول وجود دارد و این مسئله، مسئله عقلی است. اگر عالم عقل نبود، چیزی را نمی فهمیدیم و جمادات و حیوانات نیز این رابطه علی و معلولی را آگاهانه نمی فهمند. اما یک سوال مطرح می شود و آن هم این که، آیا انسان در عالم عقل و معقولات زندگی می کند یا کمتر از عقل هم می آید؟ پاسخ این است که از عقل به خیال و وهم و حس می آید. تخیل پایین تر از خیال است و مردم، خیال می کنند این عالم، عالم بی خودی است و وقتی می گویند یک نفر بی ربط حرف می زند، می گویند خیالاتی شده است، اما خیال نامربوط نیست. خیال یک نوع ادراک انسانی است و به معنای این است که چیزی را درک می کنید که شکل و صورت دارد.

دینانی در ادامه افزود: صورت یک میز در ذهن شما تخیل است. هر چیزی شکل دارد و شما چیزهای بی شکل را نمی بینید. آنچه با شکل دیدید و در ذهن شما آمد، تخیل است و تخیل یعنی درک چیزی که شکل دارد، اما عالم خیال بسیار گسترده است. حافظ می گوید «خیال حوصله بحر می پزد هیئات، چه هاست در سر این قطره محال اندیش»، یعنی آدم قطره است و به محال هم می اندیشد و تخیل می کند. امر محال وجود ندارد، اما انسان به آن می اندیشد و این قدرت خیال، بسیار وسیع است. تمام صورت های ممکن در جهان هستی، از ازل تا ابد امکان دارد که در خیال شما ظاهر شود و صورتی نیست که شما نتوانید آن را تصور کنید. اما فقط یک چیز است که در خیال نمی آید و آن هم خداوند است. خدا در خیال نمی گنجد و شکل ندارد.